

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس اول

متن پیش رو شامل پرسش‌هایی است که در دوره‌های گذشته آموزش مجازی-کتاب مقدمات تدبر در قرآن- توسط قرآن‌پژوهان طرح شده است. در این رابطه توصیه می‌شود که به نکات زیر توجه نمایید:

- ۱- به طور قطع این متن پاسخگوی همه سوالات شما نمی‌باشد اما پیشنهاد می‌کنیم که قبل از طرح پرسش خود با پشتیبان، این متن را مطالعه نمایید. شاید پاسخ خود را بیابید. کمترین فایده این مطالعه، آشنایی با سوالات دیگر قرآن‌پژوهان و توجه به نگاه‌هایی متفاوت با نگاه خود می‌باشد.
- ۲- برای سهولت هر چه بیشتر در یافتن متن مورد پرسش، در ابتدای هر سوال متن مربوطه ذکر شده است.
- ۳- صحت پاسخ به سوالات توسط متخصصین محتوا بررسی شده است. با این حال لطفا هر گونه اشکال محتوایی که ملاحظه نمودید را با ما در میان بگذارید.
- ۴- بر روی متن اندکی ویرایش ادبی انجام شده است تا از ذکر نکات مبهم جلوگیری شود. البته در تلاش بودیم تا در این ویرایش ادبیات محاوره ای قرآن‌پژوهان حفظ شود تا بر سرعت درک مفاهیم بیافزاید.
- ۵- برای هر یک از قسمت‌های متن درس، سوال و پاسخ علائمی در نظر گرفته شده است که در ادامه معرفی شده‌اند:



نماد پشتیبان



نماد قرآن پژوه



نماد متن کتاب

در پایان از شما تقاضا داریم تا در راستای رفع هر گونه نقص در نظام آموزش قرآن کریم، ما را از پیشنهادات و انتقادات خود بهره‌مند سازید.

مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت ع.ت.و.ع. دانشگاه تهران



سوره مبارکه طارق را گشوده و آیات زیر را با توجه به مفهوم کلی سوره مطالعه کنید.
وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ (۱۳) وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)
۱۱. سوگند به آسمان [پر باران]، ۱۲. و قسم به زمین شکاف پذیر [برای رشد گیاهان]. ۱۳. که این [قرآن]
سخنی قاطع است. ۱۴. و آن بیهوده و شوخی نیست.

فصل در معنای جداسازی، زمانی به کار می‌رود که بین مسائل متعدد تمایز ایجاد شود و با این تمایز، حدود و محدوده هر چیز به خوبی قابل تفکیک است. بر این اساس و با توجه به آیات فوق می‌توان گفت:

- قرآن بین حق و باطل تمایز ایجاد می‌کند.
 - «آنچه را قرآن ثابت می‌کند حق محض است، که شکی در آن نیست، و چون حق است هیچ باطلی نمی‌تواند آن را باطل سازد، و هر باطلی در صدد ابطال آن بر آید باطل بدون تردید است.»^۱
- به خیال برخی از افراد، همه یا بخشی از قرآن دارای حیثیتی وابسته به زمان است. از این رو آن بخش‌ها را از حوزه استفاده انسان خارج می‌کنند.



در مورد قول فصل بودن قرآن اگه توضیح بدین ممنون می‌شم.



فصل بودن قرآن به معنای جدا کننده‌ی حق از باطل هست و قرآن است که حق بودن یا باطل بودن عمل را به ما می‌گه.

^۱ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۳۳



من این بخش از درس را خوب متوجه نشدم یعنی نفهمیدم منظور شما از جملات نوشته شده و جای خالی که من باید پر می‌کردم چیست؟



در این بخش از درس، پس از بیان ویژگی‌های قرآن مثل قرآن، برای تفهیم این ویژگی‌ها، سه آیه سوره مبارکه نسا انتخاب شده تا با بررسی این آیات در واقع به صورت مصداقی و جزئی شما این ویژگی‌ها را به صورت ملموس‌تری مشاهده کنید.

برای مثال: در جواب سوال ۱ می‌توان گفت که نوع روابط میان انسانها که در این سه آیه بیان شده مثل احسان به والدین، دوری از تکبر، عدم بخل و .. زمان‌بردار نیست و همه انسانها در همه زمانها به این صفات دعوت شدند.



◆ شناخت ویژگی‌های قرآن در همه قرآن

سوال از ظواهر قرآن، حجت است. (مورد ۳)



اینکه قرآن دارای باطن‌های متعددی است باعث نمی‌شود که دلالت ظاهر خود را تحت‌الشعاع قرار دهد، «زیرا قرآن مجید، از سنخ کلام است و مانند سایر کلام‌های معمولی، از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن، جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود. برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن، به بیان تنها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا به بیان آن حضرت و بیان اهل‌بیت گرامی‌اش باید رجوع کرد. ولی این سخن قابل قبول نیست، زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل‌بیت علیهم السلام را تازه از قرآن باید استخراج کرد و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن، به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن، که سند نبوت است چنگ زد.

و البته آنچه گفته شد، منافات ندارد با اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام، عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت - که از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید - بوده‌اند.» [۵]



وقتی صفحه ۱۵ از درس اول رو می‌خوندم، سوالی به ذهنم رسید ممنون می‌شم راهنمایی بفرمایید "مانند سایر کلام‌های معمولی، از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن، جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود." این قسمت رو که خوندم یاد حکایتی افتادم مربوط به زمان امام حسن عسکری علیه السلام و دانشمندی عراقی به نام اسحاق کندی که در حال تهیه کتابی در باب تناقضات قرآن. و پیغامی که حضرت به او فرستاده بودند که "از کجا اطمینان پیدا کرده‌ای که مراد و منظور قرآن همان است که تو می‌گویی؟! شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده‌ای داشته باشد، و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد آن بکار می‌بری!"

بنابراین، آیا می‌شود گفت که بدون تعمیق در آیات هم می‌شود برداشتی صحیح داشت؟ مخصوصاً در آیات متشابه قرآن؟

یا به عنوان مثال، برداشت تحت اللفظی بعضی از مسلمانان از آیاتی همچون ید الله فوق ایدیه‌هم و امثالهم موجب شده تا آنها برای خدا جسم قائل بشوند.

با توجه به این مثالها می‌شود لطف بفرمایید منظور متن کتاب را توضیح بدهید؟



ممنون از تلاش و دقت نظرتون. ظاهر قرآن، حجت است و ظاهر و باطن آن در طول یکدیگرند بنابراین نه باطن نفی‌کننده ظاهر است و نه ظاهر نفی‌کننده باطن. اما در مورد آیات متشابه مانند آن چه مثال زدید آیات، جلوه‌های حقیقت ثبت شده‌ی عالم هستی است. گاه فرد در مواجهه با آیه‌ای فقط یک حالت را ادراک می‌کند این دست آیات محکم هستند. اما گاه فرد بی‌غرض در مواجهه با آیه‌ای در شناسایی حق جاری در آن دچار اشتباه می‌شود این به این دلیل است که آیه محمل فهم‌های متعدد است که لزوماً همه درست نیست؛ این دست آیات، آیات متشابه است که برای فهم آن باید به آیات محکم رجوع کرد. در مورد افتادن

به دام متشابهات می‌توان گفت دو اشکال عمده وجود دارد: ۱- عدم فهم درست محکمت ۲- عدم ارجاع به محکمت.



با توجه به مثالهایی که ذکر شد و توضیحات شما، منظور از حجت بودن ظاهر قرآن چیست؟



در مورد حجت بودن ظاهر قرآن مثلا ما در آیه دوم سوره نور می‌بینیم که حکم زانی و زانیه صد تازیانه است که در حضور طایفه‌ای از مومنین باید حکم اجرا شود. ممکن است اگر در این آیه غور کنیم لایه‌های عمیق‌تری پیدا کنیم مثلا اثر دیدن اجرای چنین حکمی در جلوگیری از رواج این منکر. اما حالا ممکن است کسی بگوید من این اثر را به نحو دیگری ایجاد می‌کنم مثلا فیلمی در این مورد می‌سازم پس دیگر نیازی به اجرای این حکم نیست یا این حکم خشنی است. این جاست که باید به این اصل که ظاهر قرآن حجت است استناد کرد ظاهر حجت است و این حکم باید اجرا شود چون شاید حقایق و دلایل دیگری در پس این حکم باشد که ما هنوز به آن دست نیافته‌ایم و عدم اجرای این حکم آسیب‌هایی را برای جامعه داشته باشد که جبران‌ناپذیر باشد.

اما در مورد بحث محکم و متشابه مثلا در آیه ۴۲ سوره یوسف علیه السلام داریم فانساه الشيطان ذکر ربّه برخی ضمائر "ه" در این قسمت از آیه را به حضرت یوسف علیه السلام برمی‌گردانند و چنین معنا می‌کنند که شیطان ذکر پروردگار را از یاد آن حضرت برد. حال در مورد این آیه به محکمت قرآن در این رابطه رجوع می‌کنیم مثلا در آیه ۲۴ همین سوره می‌خوانیم: لقد همت...أنه من عبادنا المخلصين يوسف علیه السلام از بندگان مخلص ماست و در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حجر می‌خوانیم که شیطان اعتراف می‌کند که من همگان را اغوا می‌کنم غیر از بندگان مخلص را (چون نمی‌تواند) حالا اگر جناب یوسف علیه السلام از بندگان مخلص است و شیطان به بندگان مخلص دسترسی ندارد پس نمی‌توان گفت شیطان ذکر رب را از یاد آن حضرت برده بنابراین فردی که چنین معنا می‌کند در ارجاع ضمیر دچار اشتباه شده است. این

نمونه‌ای از ارجاع محکم به متشابه است. (در رابطه با ارجاع محکم به متشابه در جلد چهارم و پنجم از روش‌های تدبیر بیشتر توضیح داده می‌شود.)

